

مکتب عاشورا و امام خمینی

□ حسن کرمی

در طول تاریخ نهضت‌های متعددی در مقیاس‌های مختلف به وقوع پیوسته است که مشابهت‌های زیادی بین بسیاری از نهضت‌ها به چشم می‌خورد.

مطالعه در اهداف، آرمانها، دستاوردها، اقدامات و... نهضت‌های اسلامی نشان می‌دهد که تأثیر و تأثر نهضت‌ها به همدیگر یک اصل مسلم در تاریخ وقوع نهضت‌های اسلامی است. این تأثیر و تأثر گاهی بسیار ضعیف و کم‌رنگ و گاهی در حد بسیار عمیق در بین نهضت‌ها ملاحظه می‌گردد.

در مقدار و نحوه تأثیر و تأثر نهضت‌ها علل و عواملی از قبیل: تقارن زمانی - مکانی، تشابه اهداف و آرمانها، مقدار تأثیرپذیری و تأثیرگذاری رهبری نهضت‌ها و... دخیل هستند؛ بعضی نهضت‌ها از جهت تأثیرگذاری بر نهضت‌های دیگر دارای نقاط قوت بسیار بالایی هستند که بعد از گذشت سالیان متمادی همچنان تأثیرگذار بر سایر نهضت‌هاست.

انقلاب خونبار عاشورا به رهبری امام حسین (ع) و سپاه هفتاد و چند نفری و با آرمان «خرجت لطلب الاصلاح... و أريدُ أن امر بالمعروف و نهی عن المنکر و اسیر و بسیرة جدی». و شعار «یهات منّا الذکة» و دستاورد «خون بر شمشیر پیروز است» درس «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را به سایر نهضت‌های اصلاحی اسلامی داده و همچنان درس آموز و تأثیرگذار بر سایر نهضت‌های اسلامی و حق‌طلبی و عدالت‌خواهی است.

در این سوی تاریخ، در پهنه کشور اسلامی - شیعی ایران، انقلابی به رهبری سلاله‌ای از خاندان رهبری قیام کربلا به وقوع پیوست که وجوه تشابه بسیار با هم دارند. تأثیر و تأثر بین نهضت عاشورا و انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در اهداف و آرمانها، شعارها و سملها و دستاوردهایی مثل احیاء دین و اصلاحگری و عدالت خواهی و... جستجو کرد. اما عمق این تشابه و تأثیر و تأثر در رهبری این دو نهضت است. امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی نه تنها از نهضت و رهبری انقلاب کربلا تأثیر می‌پذیرد، بلکه محور و مبنای انقلاب اسلامی ایران را نهضت عاشورا قرار داده و رمز پیروزی انقلاب و استقلال آن را قضیه کربلا می‌داند، و می‌فرماید:

«حق پیروز است حق پیروز است منتها ما رمز پیروزی را باید پیدا بکنیم... یکی از رمزهای بزرگی که بالاترین رمز است قضیه سیدالشهداست... اگر ما بخواهیم مملکتمان یک مملکت مستقلی باشد یک مملکت آزادی باشد باید این رمز را حفظ بکنیم.»^۱

امام راحل در میزان ارتباط و تشابه انقلاب اسلامی با واقعه کربلا تا آنجا پیش می‌رود که می‌فرماید:

«انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است.»^۲

بی‌تردید بررسی میزان تأثیر و تأثر واقعه کربلا در شکل‌گیری انقلاب اسلامی فرصت بیشتری می‌خواهد و لزوم بررسی ابعاد گوناگون این ارتباط، نیاز به تحقیقات گسترده دارد، که در این مورد گرچه تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته ولی زوایا و ابعاد بررسی شده نشده هم بسیار است.

اینک در سال امام خمینی در حدّ وسع و بضاعت خود به بررسی میزان تأثیر نهضت امام حسین (ع) در انقلاب اسلامی می‌پردازیم و برای روشن شدن موضوع به نمونه‌هایی از این تأثیر و تأثر اشاره می‌نمائیم.

جوامع اسلامی از گذشته دچار موانع و نارساییهایی بوده که کم و بیش درد مشترک و فراگیر اکثر جوامع اسلامی بوده و همین آفات و آسیبها مانع رشد کیفی نظام اسلامی از گذشته



□ «انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است.»

□ تأثیر و تأثر بین نهضت عاشورا و انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در اهداف و آرمانها، شعارها و سمبها و دستاوردهایی مثل احیاء دین و اصلاحگری و عدالت‌خواهی و... جستجو کرد

بوده و همچنان نیز دلسوزان اسلام ناب محمدی از وجود همین آفات رنج می‌برند. اباعبدالله این رهبر و امام پرورش یافته در مکتب امیرالمؤمنین علی (ع) همچون پدرش درد جامعه اسلامی را درک و با بررسی و تدبیر در نظام نوپای اسلامی آسیبها و آفتهای آنرا شناخت و مسیر انقلاب کربلا را طوری ترسیم نمود که با تمام ابعاد و جوانب از انقلاب کربلا به نفع اصلاح و رفع آسیبها و آفات جامعه اسلامی بهره‌برداری کند.

از نظر امام حسین (ع) مهمترین آسیبهای جامعه آن روز عبارت بودند از: آسیبهای عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی. اینک به بررسی اجمالی یک یک آنها می‌پردازیم:

انحراف عقیدتی که از سقیفه شروع شده بود و سرانجام به تکفیر و انزوای شخصیتهای ارزنده و درجه اول اسلام منتهی گردید و بی‌لیاقتها را بر مسند زعامت و حکومت و قضاوت نشاناند و قرآن نفهم‌های حافظ قرآن با تأویل آیات قرآن بر قرآن مجسم شمشیر کشیدند. همه اینها شاهد بر عدم درک درست از دین و انحراف عقیدتی است که سرانجام این انحراف به حکومت بنی‌امیه این امکان را داد که با تحریف و وضع و ضاعان به ترویج اندیشه جبرگرایانه اقدام کند. اندیشه‌ای که دین را از سرنوشت جامعه جدا کرد، و تقدیر خدا را علت و پشتوانه حکومت غاصبان و

شکست صاحبان اصلی حکومت دانست.

اندیشه‌ای که دین را منحصر در اعمال فردی - عبادی کرد. و احکام اجتماعی و سیاسی اسلام را محدود و بی‌محتوا نمود و افیون صبر و سکوت بر حکومت جور را در دل‌های مردم تزریق کرد و دینداران مصلحت‌اندیش هم از ترس ایمان و دین مردم برنیاوردند و سرانجام اسلام از دخالت در سیاست منع شد و به گوشه‌خانه‌ها و مساجد تبعید گردید. و حضور دین در عرصه جامعه و سیاست ممنوع شد، و دیندارانی به وجود آمدند که از دین به ظواهر آن بسنده کرده و سایر ابعاد دین فراموش شد. اباعبدالله این وضعیت از فهم دین را مغایر با دینداری دانسته و با شعار اصلاح دین و احیای اندیشه دینی نبوی، نگرش و اندیشه دینی عصر خود را بزرگترین آفت عقیدتی عصر خود شناخت.

امام خمینی نیز با تأسی به اباعبدالله (ع) مهمترین درد و آفت جامعه ایران را در بعد اعتقادی منحصر کردن دین در فردیات و عدم دخالت دین در سیاست دانست. و آفت جدایی دین از سیاست و نگرش تک‌بعدی به دین را یک نقشه شیطانی دانست که اخیراً به اوج خود رسیده و فرمودند:

«این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس طرح‌ریزی شده است و بعد از آن هم هر حکومتی که آمده است، تأیید این امر را کرده است و اخیراً هم که راه شرق و غرب به دولتهای اسلامی باز شد، این امر در اوج خودش قرار گرفت که اسلام یک مسائل شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمانان در سیاست دخالت کنند.»^۳

امام با ژرف‌نگری خاص خود جدایی دین از سیاست و در نتیجه عدم نقش و تأثیر اعتقادات دینی را در مسائل سیاسی - اجتماعی اسلام که منجر به ترک قیام برای خدا می‌شود از مهمترین آسیبهای عقیدتی جامعه خود دانسته و اصلاح اندیشه دینی را در سرلوحه کار خود قرار می‌دهند.

در باب آسیبهای سیاسی اجتماعی، حکومت موروثی و نژادی ترجیح قریش بر غیر قریش و مهاجر بر انصار و بی‌توجهی به لیاقتها و شایستگیها در توزیع مدیریتها و توجه به ارزشهای قومی و نه اسلامی از مهمترین آسیبهای جامعه زمان اباعبدالله بود، که منجر به عدم وجود حکومت حق



□ یکی از اهداف و انگیزه‌های قیام اباعبدالله(ع) که در گوشه گوشه نهضت خونبارش به چشم می‌خورد، مسئله امر به معروف و نهی از منکر است

□ امام خمینی بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی را مهمترین آفت اقتصادی زمان اعلام می‌کند و جمع شدن سرمایه‌ها در دست اقلیت جامعه را که از راههای نامشروع و چپاول دیگران کسب کرده‌اند از علل فقر و مسکنت توده مردم می‌داند

شده بود امام امت نیز از جهت سیاسی - اجتماعی یکی از ریشه‌دارترین آسیبهای جامعه اسلامی را نبود حکومت حق می‌دانست و سلطه موروثی و خانوادگی عده‌ای را که با هیچیک از معیارهای پذیرفته شده تطابق نداشت عمده‌ترین آفت جامعه دانسته و لزوم تشکیل حکومت حق را فلسفه نبوت پیامبران عظام و امامان(ع) می‌دانست. در این زمینه می‌فرماید:

«زندگی سیدالشهدا زندگی حضرت صاحب سلام‌الله علیه، زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اول، از آدم تا حالا همه‌شان این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل را می‌خواستند درست کنند.»^۴

و نیز وظیفه توده‌های آگاه و علماء ملت را قیام‌الله و تشکیل حکومت حق دانسته و فرمودند: «توده‌های آگاه و وظیفه‌شناس و دیندار در نهضت متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.»^۵

لذا از نظر امام، حکومت غیرحق آسیب عمده جوامع اسلامی است و حکومت‌های استبدادی شاهنشاهی از نظر ایشان نمونه عینی حکومت موروثی است. از همین روست که در تعرض به حکومت رضاخان می‌فرماید:

«قیام برای شخص است که یک نفر مازندران بی‌سواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند.»^۶

در مورد آسیبهای اقتصادی

بزرگترین آفت اقتصادی جامعه نوپای اسلامی عصر امام حسین (ع) بی عدالتی، افزون طلبی و ابستگان به حکومت، بذل و بخشش های بی حد و حصر دستگاه حکومت به افراد دلخواه، تبعیض و ایجاد نظام طبقاتی ناهماهنگ، معیار قرار گرفتن چیزهایی مثل سبقت در اسلام، شرکت در فتوحات خلفاء برای دریافت هبه و غنائم جنگی از دستگاه خلافت باعث نوعی اشرافیت معنوی شد که تکاثر و ثروت اندوزی، رنگ و لعاب اسلامی بخود گرفت و سرانجام این پدیده باعث شد خیل مسلمانان که بعضاً از سرداران و سران اسلام هم بودند عبیدالدینا شده و از دین غفلت نمایند.

امام خمینی نیز بی عدالتی و فاصله طبقاتی را مهمترین آفت اقتصادی زمان می داند، و جمع شدن سرمایه ها در دست اقلیت جامعه را که از راههای نامشروع و چپاول دیگران کسب کرده اند، از علل فقر و مسکنت توده مردم می داند و در تحلیل نظام غلط اقتصادی حکومت چنین می فرماید:

«استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده اند نظامات اقتصادی ظالمانه ای را تحمیل کرده اند. و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده اند، ظالم و مظلوم. در یک طرف صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر اقلیتهایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هرزه گرد و فاسدند. مردم گرسنه و محروم کوشش می کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات بدهند تا زندگی بهتری پیدا کنند و این کوشش ادامه دارد. لکن اقلیتهای حاکم و دستگاههای حکومتی جائر مانع آنهاست.»^۷

یکی دیگر از آسیب هایی که ابا عبدالله (ع) آن را شناخت، آسیبها و آفتهای اخلاقی عصر خود بود. جامعه عرب که با ظهور اسلام از اخلاقیات زشت نجات یافته بود و قتل و غارت و برادرکشی به برادری و برابری تبدیل شده بود و زنان که تا قبل از این پست ترین موجودات در جامعه بودند حیات دوباره یافته بودند. و انسان عصر رسول الله (ص) با رعایت اصول اخلاقی اسلام به تاج کرمانا مفتخر شده بود، و معنویت در سرتاسر جامعه محسوس بود با بی تدبیری حاکمان نالایق می رفت که در جاهلیت بعد از اسلام غوطه ور شود. و غلبه مجدد هواهای نفسانی بر جامعه اسلامی مستولی گردد. که با اوج گرفتن این انحطاط اخلاقی و ارزشی، حاکمان نالایق بنی امیه به انکار وحی و رسالت پرداخته و با عربده های (لعبت هاشم بالملک فلا خیر جاء ولا وحی نزل)





سقوط ارزشهای دینی - اخلاقی و غلبه هواهای
نفسانی را جشن گرفتند.

با دقت و مطالعه در وضعیت اخلاقی و
فرهنگی جامعه عصر امام خمینی نیز مشاهده
می شود که وضعیت جامعه هیچ تناسبی با اصول
و ضوابط اسلامی ندارد. و حکومت طاغوت با
مشی فرنگی مآبی و خودباختگی به تخریب
ارزشهای اخلاقی پرداخته و با تمام توان در راه
فراموش شدن ارزشهای اسلامی قدم برمی دارد و
با ایجاد مراکز فحشاء و اشاعه انواع فساد و لهو و
لعب ذهن جوانان را از اخلاقیات دور می کند.
امام در همین زمینه می فرماید:

«این بود که نیروی انسانی ما را
خراب کردند و نگذاشتند رشد بکند...
خرابیهای مادی جبرانش آسانتر است از
خرابیهای معنوی.»^۸

امام امت دقیقاً همان اهداف بنی امیه را که
فرموده: بنی امیه قصد داشتند اسلام را از بین

ببرند. در رژیم شاهنشاهی می بیند و رژیم طاغوت را در تضعیف و از بین بردن ارزشهای اسلامی و
اخلاقی دنباله رو بنی امیه می داند و این از آسیبهای جدی زمانه امام راحل است که به آن تأکید
می کند.

یکی دیگر از تأثیرپذیریهای امام خمینی از امام حسین (ع) تأثیرپذیری در اهداف و
انگیزه های قیام است، اهداف و انگیزه هایی که دقیقاً در راستای همان آسیبها و آفتهای موجود و

برای اصلاح آن پی‌ریزی شده است. اگر سخنان بجا مانده از این دو مصلح و احیاگر را بررسی کنیم به وحدت، انگیزه‌ها و اهداف متعددی دست خواهیم یافت.

اینک به بررسی بعضی از اهداف و انگیزه‌های امام خمینی که متأثر از اهداف امام حسین (ع) است به اختصار اشاره می‌کنیم.

یکی از اهداف و انگیزه‌های قیام اباعبدالله (ع) که در گوشه گوشه نهضت خودنبارش به چشم می‌خورد، مسئله امر به معروف و نهی از منکر است. گفتارها و نحوه برخوردهای امام حسین (ع) عمدتاً در باب امر به معروف و نهی از منکر است و قصد روشنگری توده‌های مردم از خلفها و فسادها و منکرهای دستگاه خلافت در سخنان امام حسین (ع) و لزوم اقدام (امر به معروف) برای اصلاح آن بسیار است. در آغازین روزهای قصد خود در کنار قبر جد بزرگوارش می‌فرماید: «اللهم انی احب المعروف و انکر المنکر»^۹. و یا در وصیت‌نامه خود به برادرش محمد حقیقه هدف نهضت را این چنین بیان می‌فرماید: «إنی لم اخرج اشرأ و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی اُرید ان امر بالمعروف و انهی ان المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی علی ابن ابیطالب (ع)^{۱۰} و یا در سخنانی دیگر از منکرات دستگاه حکومت پرده برمی‌دارد و لزوم مبارزه برای جلوگیری از منکرات را متذکر می‌شود و می‌فرماید: «ان هولاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطّلوا الحدود و استأثروا بالفیء و احلوا حرام الله و حرموا حلاله و انا احق ممن غیر»^{۱۱}

بدرستی که این قوم بجای اطاعت از خداوند از شیطان اطاعت می‌کنند و فساد را گسترش داده و حدود الهی را تعطیل نمودند. و اموال معصومین را به خود اختصاص داده‌اند و حرام خدا را حلال حلالش را حرام کرده‌اند. و من از آنکه اینچنین است نیکوترم.

اینها نمونه‌ای از افشاگریهای امام (ع) از منکرات دستگاه حکومت و لزوم اقدام برای جلوگیری از انحرافات در جامعه مسلمین است که یکی از اهداف امام (ع) همین مسئله امر به معروف و نهی از منکر است.



□ امام خمینی یکی از انگیزه‌های خود را از نهضت، برخورد با منکرات دستگاه حاکم می‌داند. و شروع به افشاگری ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و اسلام‌ستیزی‌های دولت می‌کند

□ ذلت‌ناپذیری که از مشخصه‌های مکتب تشیع است در امام خمینی به اوج خود می‌رسد و این نشان از تأثیر ویژه فرهنگ هیئات من‌الذله اباعبدالله (ع) در امام خمینی است

امام خمینی نیز یکی از انگیزه‌های خود را از نهضت، برخورد با منکرات دستگاه حاکم می‌داند. و شروع به افشاگری ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و اسلام‌ستیزی‌های دولت می‌کند. و در یکی از پیامهای خود می‌فرماید:

«دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد و به احکام مسلمة قرآن قصد تجاوز دارد، نوامیس مسلمین در شرف هتک است.»^{۱۲}

و نیز می‌فرماید: «اگر یک حاکم ظالمی بر مردم مسلط شد علماء ملت، دانشمندان ملت باید استنکار کنند، باید نهی از منکر کنند... وقتی دین خدا را انسان در خطر دید برای خدا باید قیام کند.»^{۱۳}

سخنانی از این قبیل که از امام راحل در پیامها و سخنرانیها بسیار دیده می‌شود خود گواه بر این است که از اهداف قیام امام خمینی به تأسی از مولای خود اباعبدالله (ع) یکی امر به معروف و نهی از منکر بوده است. امر به معروف و نهی از منکر که فقط زبانی نیست و لزوم اقدام جدی و عملی را می‌طلبد.

از اهداف دیگر قیام اباعبدالله (ع) با توجه به شرایط پیش آمده این بود که دستگاه حکومت

مصمم شد با زور از امام بیعت بگیرد. امام برای امتناع از بیعت و پذیرش حکومت جور و تن دادن به سازش و سرباز زدن از بیعت با یزید، از مدینه به صورت مخفی خارج می‌شود و طبیعی است که این خروج شبانه به خاطر این است که به فرموده خود: «انی لا اری الموت الا السعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما».^{۱۴}

مسیر شهادت و قیام را بر ذلت و سازش‌پذیری ترجیح می‌دهد و به جهانیان درس تن ندادن به ذلت و پذیرفتن مرگ سرخ را می‌آموزد. و جالب اینکه می‌فرماید: و مثلی لا یباع مثله. مثل منی با مثل یزید بیعت نمی‌کند. و درست همین مورد در شخص امام خمینی مصداق می‌یابد و ذلت‌ناپذیری و تن ندادن به حکومت طاغوت را چون حسین (ع) فریاد می‌زند و می‌فرماید: خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد.

و با تأسی و تأثیر از سخن اباعبدالله که فرمودند: لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لامأوی لما بایعت یزید بن معاویه. قریب به این مضمون می‌فرماید که اگر در هیچ کشوری به من جای ندهند کشتی تهیه می‌کنم و بر روی دریاها حرکت کرده و به وظیفه و تکلیف خود عمل می‌کنم. و سازش‌ناپذیری خود را با تعبیر هیئات منّا الذلّه اباعبدالله (ع) به گوش جهانیان می‌رساند و می‌فرماید: من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم ولی برای قبول زورگوئیها و خضوع در مقابل جباریه‌های شما حاضر نخواهم کرد.^{۱۵}

ذلت‌ناپذیری که از مشخصه‌های مکتب تشیع است در امام خمینی به اوج خود می‌رسد و این نشان از تأثیر ویژه فرهنگ هیئات منّا الذلّه اباعبدالله (ع) در امام خمینی است.

انگیزه تشکیل حکومت اسلامی به جهت دعوت مردم کوفه از امام حسین (ع) نیز از اهداف دیگر قیام حسین بن علی (ع) است. عامل دعوت و به دنبال آن تشکیل حکومت اسلامی و فرستادن نماینده خود مسلم بن عقیل و طی مسیر کوفه تا قبل از رویارویی با سپاه حر و نیز احتجاجات آن حضرت با سپاه دشمن در واقعه کربلا، نشانگر این معنی است که تشکیل دولت حقه از جمله اهداف اباعبدالله (ع) است. بدین معنی که در پذیرفتن دعوت کوفیان نوعی گرایش به تشکیل



□ «نباید نگران باشیم که مبادا شکست بخوریم، باید نگران باشیم که مبادا به تکلیف عمل نکنیم. نگرانی از خود ماست. اگر ما به تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین فرموده است عمل نکنیم باکی از این نداریم که شکست بخوریم... و اگر به تکالیف خودمان عمل نکنیم شکست خورده هستیم.»

حکومت نهفته است بدین صورت که با همراهی مردم و براندازی حکومت جور، حکومت اسلامی را بنیان نهد. امام امت نیز در مسیر مخالفت با حکومت طاغوت بعد از طی مراحل از مبارزه و بیدادگریها که خیزشهای مردمی را به دنبال داشت و از طرفی انحرافات و اسلام‌ستیزهای شاه به حدی رسید که دیگر قابل تحمل نبود. امام تعویض حکومت و اضمحلال سلطنت را ضروری می‌بیند و می‌فرماید:

«از بین رفتن سلطنت ضرورت دارد و هیچ نوع مصالحه‌ای با رژیم فعلی امکان‌پذیر

نیست.»^{۱۶}

و نیز می‌فرماید:

«ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ

استعمارگران و دولتهای دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت

بدهیم.»^{۱۷}

به هر حال از جمله اهداف قیام امام خمینی به تأسی از سلف خود اباعبدالله تشکیل حکومت

اسلامی است و در این مسیر، خواست و اراده مردم، نقش اساسی را در انگیزش اباعبدالله(ع) و امام

خمینی در تشکیل حکومت اسلامی دارد.

از انگیزه‌های دیگر اباعبدالله(ع) در قیام خود که می‌توان گفت مهمترین و اصلی‌ترین هدف

قیام بود، مسئله تکلیف‌گرایی بود. انگیزه‌ای که با تحلیل‌های عقلانی شاید نتوان به عمق آن دست

یافت و فقط عشق است که تکلیف به گردن شخص می‌گذارد، آنگاه رضایت الهی و قرب معبود را به عنوان مهمترین تکلیف و وظیفه در مسیر انسان می‌گذارد.

اباعبدالله(ع) در آغازین لحظه تصمیم به حرکت در کنار قبر رسول‌الله(ص) بعد از راز و نیاز از خداوند می‌خواهد که رضای خود و رسولش را برای او اختیار کند و آخرین سخنش هم در گودال قتلگاه که فرمود: صبراً علی قضائک یا رب... گواه به ادای تکلیف و پیروی از قضاء الهی است. و آنگاه به عمق این مسئله پی می‌بریم که در جواب برادرش که گفت: پس چرا زنان و فرزندان را با خود همراه کرده‌ای؟ پاسخ را از زبان پیامبر دادند که فرمودند: و قد شاء الله ان یراهن سبابا. خداوند خواسته آنان را اسیر ببیند.

تکلیف‌گرایی اباعبدالله(ع) انگیزه‌ای مافوق همه اهداف و انگیزه‌های قیام کربلاست که به ارث رسیده از پدر بزرگوارش امام علی بن ابیطالب(ع) که با جمله «امّا والذی فلق الحبّه و براء النسّمه و لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذا... علی العلما ان لا یغارو علی کظّة ظالم و لالغب مظلوم...»^{۱۸} تکلیف‌گرایی را مبنای پذیرش حکومت می‌داند و اباعبدالله(ع) تکلیف‌گرایی را در فرزند دیگری از این خاندان یعنی خمینی کبیر به ودیعه می‌گذارد تا جهان بشریت به عمق معارف و معنویات عالیّه آنان پی برد.

بنیانگذار جمهوری اسلامی با تکیه بر پشتوانه قوی تکلیف‌گرایی در جهان‌بینی اسلامی و ارزش والای آن می‌فرماید:

«ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم ما مکلفیم که با ظلم مقابله کنیم... ما مکلفیم از طرف خدای تبارک و تعالی که با ظلم مقابله کنیم.»^{۱۹}

و نیز می‌فرماید:

«همه ما، همه مسلمین، همه علماء، همه روشنفکرها، همه سیاسیون، - هر کس هست - تکلیف شرعی الهی‌اش این است که با این مخالفت کند هر کس مخالفت نکند، برخلاف تکلیف شرعی الهی عمل کرده.»^{۲۰}

و همین انگیزه تکلیف‌گرایی است که امام روزی تکلیف را در تدریس و نوشتن ولایت‌فقیه



یا کشف الاسرار می کند و روزی غربت و دوری از وطن را بر می گزیند و به تبعید می رود و دیگر روز حکم به جهاد می کند و روزی دیگر قطعنامه صلح را می پذیرد. چرا که معتقد است تکلیف، مشخص کننده مسیر است و در هر صورت انسان تکلیف گرا پیروز است. و لذا می فرماید:

«نباید نگران باشیم که مبدا شکست بخوریم، باید نگران باشیم که مبدا به تکلیف عمل نکنیم. نگرانی از خود ماست. اگر ما به تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین فرموده است عمل نکنیم باکی از این نداریم که شکست بخوریم... و اگر به تکالیف خودمان عمل نکنیم شکست خورده هستیم.»^{۲۱}

تأثیرپذیری امام خمینی از مکتب عاشورا بیش از آن است که بتوان در یک مقاله یا گفتار به مصادیق آن پرداخت. چرا که امام در لحظه لحظه نهضت خودش - چه قبل و چه بعد از آن - مُلهم از مکتب عاشورا بوده اند.

پی ریزی اسلام ناب محمدی (ص) در مقابل اسلام آمریکایی با الهام از سخن امام حسین (ع) در مورد اسلام اموی که فرمودند: و علی الاسلام السلام...، مبارزه با تحریف اسلام و اصلاح گری، انجام تکلیف سیاسی الهی، بهره برداری از معنویت عاشورایی در دوران دفاع مقدس، سازش ناپذیری و قاطعیت در مبارزه، افشاء و به دنبال آن رسوایی مدعیان دروغین اسلام، انتخاب شعارهای عاشورایی و ایام متعلق به آن و حتی انتخاب رمز عملیاتها، اخلاص و عرفان و فداکاری در راه حفظ اسلام... همه و همه نمونه هایی است که امام خمینی به نوعی متأثر از مکتب عاشورا است و رد پای نهضت ابا عبدالله (ع) در موضع گیریها و سخنرانیها و اعلامیه ها و عملکردها به وضوح قابل درک است.

پی نوشتها:

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۹۷.
۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۸۲.
۳. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۸۸.
۴. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴.
۵. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۲۸.
۶. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲.
۷. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۷.
۸. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۲-۲۳.
۹. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.
۱۰. همان، ص ۳۲۹.
۱۱. همان، ص ۳۸۲.
۱۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۳.
۱۳. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۶۲ و ج ۸، ص ۱۱.
۱۴. تحف العقول، ص ۲۴۵.
۱۵. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۹.
۱۶. همان، ج ۵، ص ۱۵۶.
۱۷. ولایت فقیه، ص ۳۶.
۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۳.
۱۹. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۲۲.
۲۰. همان، ج ۵، ص ۱۶۵.
۲۱. همان، ج ۱۵، ص ۷۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی